



در این شماره:

- ژاپن - چین - آمریکا، مثلث حفاظتی خاور دور
- نامه‌ی سرگشاده‌ی جامعه‌ی زرتشتیان تهران به رئیس‌جمهور
- مراسم هفتمین روز شهادت مجاهد خلق احد عزیزی

اکنون امپریالیسم امریکامنافاع غارتگرانه‌ی خویش را نه صرفاً در تهاجم گسترده‌ی نظامی علیه ما، بلکه در دامن زدن هر چه بیشتر به اختلافات و تضادهای درونی صفوف خلق و نزو و سرکوب نیروهای انقلابی جستجو می‌کند.

★★★

اعتراض و ابراز تأسف مجاهدین خلق نسبت به اعمال شکنجه‌ی شلاق در باره‌ی برادر مجاهد فرهاد جوادی

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله تأسف عمیق و اعتراض شدید خود را نسبت به اعمال مجازات شلاق در باره‌ی برادر مجاهد فرهاد جوادی عضو انجمن جوانان موحد به شهر به اطلاع عموم مردم قهرمان ایران می‌رساند.

در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه گذشته انجمن جوانان موحد به شهر (هوادار مجاهدین خلق ایران) برای دومین بار در سال جاری مورد هجوم و قسمتی از ساختمان آن مورد تخریب قرار گرفت، طی این هجوم بقیه در صفحه ۲

نامه‌ی دانشجویان دانشکده‌ی تربیت مدرس به رئیس‌جمهور آغاز هجوم به خوابگاه‌های دانشجویان

دانشجویان برای نفوذ مجدد امپریالیسم امریکا در ایران اقدام به تخریب خوابگاه‌های دانشجویی کردند. این اقدام در حالی انجام شد که دانشجویان در پی اعتراض به وضعیت خوابگاه‌ها و درخواست برای تعمیرات و بهبود شرایط زندگی در آنجا بودند. دانشجویان با تجمع در مقابل خوابگاه‌ها و تخریب دیوارها و دروازه‌ها، اقدام به حمله به خوابگاه‌ها کردند. این اقدام باعث خسارت‌های جدی به اموال دانشجویان و اختلال در روند تحصیلی آن‌ها شد. دانشجویان در پی برخورد جدی با مسئولان دانشگاه و دولت هستند.

مجلس و آزمایش نخستین

چرا گاندی‌ها را مجاهدین، وکیل منتخب مردم مسجد سلیمان، محمد روزبان را به مجلس راه نمی‌دهند؟
وزارت کشور چرا و تحت چه فشارهایی برخلاف قانون انتخابات، قبل از صدور اعتبارنامه پرونده‌ی انتخاباتی مسجد سلیمان را برای اخذ تصمیم به مجلس فرستاد؟
مجلس در این نخستین آزمایش حیات خود چه خواهد کرد؟

شاید در روزنامه‌ها خوانده باشید که وزارت کشور طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۲ خرداد اعلام کرده: "به منظور حفظ حقوق اهالی محترم مسجد سلیمان و رعایت کامل بی‌طرفی عین پرونده‌های انتخاباتی و نظارت و بازرسی و سوابق مربوط به رسیدگی به شکایات انتخاباتی حوزه‌ی انتخابیه‌ی مزبور به منظور بررسی آقایان نمایندگان محترم و اتخاذ هرگونه تصمیم قانونی به مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران ارسال گردید." حال آن که علی‌القاعده هر شکایتی هم که علیه انتخاب برادر ما وجود می‌داشت، می‌بایست مطابق ماده ۲۵ و ۲۶ قانون انتخابات پس از خاتمه کار شمارش آرا اعتبارنامه به نام او صادر و آنگاه شکایات مربوطه به مجلس احواله می‌گردید. صدور اعتبارنامه، یک کار واجب قانونی است که به قول ماده ۲۵ حتی در صورتی که اعضا، انجمن‌های نظارت از دانش خودداری کنند، فرماندار یا بخشدار محل بایستی با کمک اعضا، علی‌البدل و هیئت اجرایی انتخابات به دادن آن اقدام کند و تنها در این صورت می‌توان انتخابات یک منطقه را خاتمه یافته تلقی نمود.

لکن در عمل نه تنها به برادر ما اعتبارنامه ندادند و به همین دلیل هم نتوانست در جلسات مجلس تا بحال شرکت کند، بلکه حتی وقتی به آقای "ف" رئیس دبیرخانه که دارای تمایل حزبی خصوصی است مراجعه و جوایب پرونده‌ی خود در تهران شد ایشان ابتدا گفتند که پرونده نیامده و بعد هم که پرونده در قفسه‌ی همان کنار پیدا شد گفت که چون اعتبارنامه ندادند، بنابراین نمی‌توان جهت تأیید اعتبارنامه کمیسیون‌ها بفرستیم!

ملاحظه می‌کنید که برخلاف عملکرد و روال قانونی وزارت کشور نیز تحت فشارهایی نتوانست خود قانون رانیز چنان که باید در مورد تنها گاندی‌های منتخب مجاهدین که تاکنون از هفت خوان رستم عبور کرده و استثنائاً تا اواسط صبح در آورده است، رعایت نموده و به صدور اعتبارنامه موفق گردد. البته این قصه سر دراز دارد و چنان که می‌دانید بعد از آن همه اعتراضات و شکایاتی که به انتخابات مرحله‌ی اول وارد بود، باز هم ۳۰ نفر از گاندی‌های ما به دور دوم راه یافتند. از کمیسیون ۷ نفری رسیدگی به انتخابات هم که بعد از آن همه اعتراضات ایجاد شد که هیچ خبری بیرون نیامد و هزار ماشاءالله آخوش روشن شد که قضیه بیشتر به یک شوخی شبیه بوده تا رسیدگی جدی به شکایاتی که اکثریت مردان مبارز و خوش‌نام سیاسی کشور در آن متفق بودند.

تا این که رسیدیم به دور دوم انتخابات - تا آنجا که به انتخاب برادرمان سعید در تهران مربوط می‌شد، دیگر نیازی به توصیف ندارد و مساله را به قول خودش بایستی چیزی "ماورای تقلب" دید.

در مورد برادرمان موسی که به حق در زمره‌ی نخستین نمایندگان تبری بود، چنان که بعداً روشن شد، انتخاب نشدن که هیچ بلکه حتی از یک توطئه‌ی مسلم سوء قصد در جریان انتخابات جان سالم بدر برد.

بقیه در صفحه ۲

با جنبش‌های رهائی بخش جهان آشنا شویم (۳)

"السالوادور" آتشفشان جنبش مسلحانه‌ی امریکای لاتین

قبلاً گفته بودیم که آشنائی و معرفی جنبش‌های رهائی بخش را از جنبش‌های کشورهای امریکای لاتین شروع خواهیم کرد. لازم به یادآوری است که انتخاب و تقدم معرفی جنبش‌های رهائی بخش امریکای لاتین، بیشتر از جهت تشابهاتی است که بین شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و پلیسی-امنیتی این کشورها یا مبین خودمان وجود دارد. زیرا همین تشابهات، صرف نظر از نتایجی که از این آشنائی‌ها به دست می‌آوریم به ما کمک می‌کند تا با مقایسه‌ی بین شرایط مبین‌مان در دوران رژیم شاه خائن، و اوضاع و احوال این جنبش‌ها در نیگره‌ی غربی، تحولات و دگرگونی‌هایی را که در این کشورها انجام شده و می‌شود، بهتر و ملموس‌تر درک کنیم. لذا از این شماره شما را با جنبش رهائی بخش "السالوادور" آشنا می‌کنیم.

مقدمه:
جنبش مسلحانه‌ی السالوادور توده‌های بخود گرفته و از این رو به، که با عملیات بی‌دریغی گروه‌های انقلابیون آن کشور، امکان حلات گسترده‌ی نظامی و کسب پیروزیهای سیاسی علیه "جوتای" نظامی حاکم السالوادور همراه بود، اکنون در مرحله‌ی امیدبخشی از حرکت را داده‌است. عملیاتی نظیر آنچه انقلابی خویش قرار گرفته‌است. این جنبش مسلحانه اکنون به طور عمده نزدیک سان سالوادور پایتخت در بیشتر شهرهای السالوادور جنبش

مقدمه:
جنبش مسلحانه‌ی السالوادور توده‌های بخود گرفته و از این رو به، که با عملیات بی‌دریغی گروه‌های انقلابیون آن کشور، امکان حلات گسترده‌ی نظامی و کسب پیروزیهای سیاسی علیه "جوتای" نظامی حاکم السالوادور همراه بود، اکنون در مرحله‌ی امیدبخشی از حرکت را داده‌است. عملیاتی نظیر آنچه انقلابی خویش قرار گرفته‌است. این جنبش مسلحانه اکنون به طور عمده نزدیک سان سالوادور پایتخت در بیشتر شهرهای السالوادور جنبش

روستائیان تربت جام در چنگال فقر و استثمار

یکی از روستائیان: "دولت باید به وضع مستضعفین گرسنه برسد، آنها که قبل از انقلاب می‌خوردند حالا هم می‌چاپند، و ما هنوز هم صبح تا شب دنبال یک لقمه نان می‌دویم."

آنجکه در روستاهای "تربت جام" چهره‌های سوخته‌ی بپروردان و پیر-دیده می‌شود، نمونه‌ی روشنی است از زبانی که جوانیشان را در کوره‌ها سال‌ها ستم و استثمار کرده بر روستا-دوب کرده‌اند، و بالاخره خانه‌های ثیان محروم کشور ما گذشته است. در اینجا همه چیز از ستم وحشانه‌ی مرطوب قالی‌بافی، همه و همه اگر در اربابها و در کنار آن رنج و فقر کنار ثروت فراوان و املاک وسیع کشاورزان حکایت می‌کند. سر و وضع اربابها دیده شود، شدت غارتگری خاک‌آلود کودکان، دست‌های ترک اربابها و رنج و استعمار زحمتکشان خورده و پینه بسته‌ی دهقانان، بقیه در صفحه ۳

کنفرانس بررسی مداخلات آمریکا در ایران

با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داد

همانطور که در گزارش قبلی اشاره کردیم، جلسه‌ی پایانی کنفرانس دخالت‌های آمریکا در روز پنجشنبه ۱۵ خرداد ماه در ساعت ۶/۵ آغاز به کار کرد و در ساعت یک بعد از نیمه شب به پایان رسید.

هشیار با شیم

روز سه‌شنبه (۱۳/۳/۵۹) بین ساعت‌های ۶/۵ - ۵ بعد از ظهر در منزل خواهر ولی‌امیر علی پور (ماهور) ساواک زنجان) که خود وی نیز حضور داشته در یکی از روستاهای شهمور به نام مزدک که اطراف خرم‌آباد شهمور است ۶ نفر جلساتی داشتند این ۶ نفر عبارت بودند از:

- ۱- ولی‌امیر علی پور ماهور ساواک زنجان
- ۲- علی‌سملی ماهور خابرات ساواک گنبد
- ۳- حسینعلی الیاسی ماهور ساواک اردبیل که یک هفته در مسافرت بود و تازه برگشته.
- ۴- ایرج نوذری ماهور ساواک ساری از تیم تعقیب و مراقبت.
- ۵- محمدعلی خلیفیه ماهور ساواک اندیشک (انبارداری اسلحه و پاسداری اسلحه در ساواک).
- ۶- احتمالاً پرویز دارش یکی از ساواکی‌های شهمور که رفتن وی به خانه باغ مربوطه دیده شده ولیکن بیرون آمدنش هنوز شاید از در دیگر (در پشت باغ) خارج شده باشد.

ارتجاع چیست و مرتجع کیست؟ (۶)

ارتجاع در زمینه‌ی سیاسی (قسمت سوم)

پیرامون آن، امید است ابهاماتی که در این زمینه وجود دارد تا حدودی روشن شود. البته بایستی متذکر شویم که در این بررسی بیش از هر چیز بر واقعیات عینی جامعه‌ی خودمان تأکید داریم؛ بویژه در مورد لیبرالیسم که کمتر به جنبه‌های از سوی دیگر، موضوع فوق ارتباط نزدیکی با بحث کنونی ما دارد، حال با بررسی مختصری مختلف پرداخته‌ایم. بقیه در صفحه ۳

مناقشه چاپ سلسله مقالات "ارتجاع چیست و مرتجع کیست؟" بعد از چاپ در دو هفته گذشته امکان پذیر نشد. و از آنجا که چهارشنبه‌ی این هفته (روز چاپ مقاله‌ی مذکور) به مناسبت بعثت پیامبر اکرم روزنامه منتشر نمی‌شود، برای آن که فاصله‌ی زیادی بین این سلسله مقالات نیفتد در این شماره به چاپ آن اقدام کردیم.

اعتراض و ابراز تأسف ...

عده‌ی زیادی از خواهران و برادران ما مضروب و مجروح شده و کلیه‌ی افراد داخل انجمن نیز بازداشت گردیدند. آزادی عده‌ای از بازداشت‌شدگان تنها پس از یک اعتصاب غذا میسر گردید و طی همین جریان‌ها برادر مجاهد محمود باقی‌پور یک چشم خود را از دست داد حال اینکه اگر در برابر انتقال مجروح به تهران اشکال‌تراشی نمی‌کردند معالجات موثرتری امکان‌پذیر بود. به همین دلایل انجمن جوانان موحد تقاضای تشکیل دادگاه و رسیدگی قانونی نمود.

انتظار این بود که دادگاهی که مدعی تبعیت از اصول و قوانین رهائی بخش اسلام است برابر موازین عادلانه‌ی قرآنی و با توجه به مضمون‌العین بالعین به قصاص مهاجمین اقدام ورزد. لکن با کمال تأسف در خاتمه‌ی دادرسی چنانکه روزنامه‌ها گزارش نمودند برادر مجاهد فرهاد جوانی به عنوان مسئول دفتر هواداران مجاهدین و به حرم داشتن آلات قتاله و تحریک افراد و آمادگی برای درگیری از قبل به ۵۰ صردی شلاق و سلب صلاحیت برای مسئولیت دفا تر سیاسی محکوم گردید.

خواهر آموزگار دیگری نیز که چند روز پس از درگیری به‌شهر به نحو زسدهای دستگیر و مضروب شده و اعلام جرم نموده بود در دادگاه مربوطه به عنوان شاهد حضور داشت ولی بدون اینکه هیچ‌یک محاکمه‌ای دربارت او صورت گیرد. دفا تر "به هنگام قرائت رای احضار و حکم" انفصال دائم از متاع دولتی "به او ابلاغ گردید.

برادر دیگری به حرم موشن اعلامیه‌های انجمن، که اعتراضات مندرج در آن "توهین به شهدای انقلابی ... " تلقی شده است نیز به "انفصال دائم از خدمات دولتی و سلب صلاحیت برای مسئولیت دفا تر سیاسی" محکوم گردید.

در مقابل چهار نفر از مهاجمان نیز به ۱۵ تا ۳۰ صردی شلاق محکوم شدند.

به این ترتیب ملاحظه می‌گردد که بر خلاف تمامی سنن اسلامی و موازین حقوقی و سیاسی باز هم مجازات اصلی در باره‌ی مجاهدین خلق ایران اعمال گردیده است.

حال آنکه:

اولاً - مطابق تمام موازین اسلامی و اخلاقی و انقلابی آمادگی برای دفا ع در برابر مجرم سابقه‌دار قدارمندان و ضدانقلاب به هیچوجه حرم نبوده و مستوجب مجازات نیست.

ثانیاً - مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند" و علیهذا معلوم نیست که دادگاه انقلاب اسلامی به‌شهر به چه مجوزی و مطابق چه قانونی متعرض متاع و حقوق هواداران ما شده است؟

ثالثاً - مطابق اصول ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی هم شریات و

مجلس طلبیده شده‌اند.

بله این نخستین آزمایش است. ساله این است که آیا عداوی با این روش‌ها و تقلبات انتخاباتی می‌خواهند کل و اساس مشروعی مردمی مجلس را زیر علامت سوال ببرند؟ به عبارت دیگر آیا جز این است که بی‌احسانی‌هایی از این قبیل فی‌الواقع و در باطن امر به شمول و حامیت و فراگیری مجلس صربه می‌زند آرای به راستی ایجاب است که معلوم می‌شود که علیرغم شعارها و فریادهای صوری و زبانی مبتنی بر حمایت از مجلس چه‌کسانی و چه دست‌هایی از اساس به تضعیف آن کمر بستند.

بگذارید همین سالکد مجاهدین و مجلس را کمی بیشتر بشکافیم. مطابق ارقام و اعداد اعلام شده از طرف وزارت کشور در نخستین مرحله‌ی انتخابات مجلس شورای ملی در اسفندماه گذشته مجاهدین بازهم علیرغم همه‌ی تقلباتی که علیه آنها صورت گرفت، علیرغم این‌که در فرجه‌ی بسیار کمی نفاذ کنکورکامندید باقی‌ماندند و علیرغم این‌که در آرا ریخته شده در صندوق‌های کشور را به خود اختصاص دادند.

یعنی که اگر منصفانه بخواهیم حد و حدود هر نیروی سیاسی را در مجلس (که با پستی آئینه‌ی ملت باشد) مشخص کنیم مجاهدین باید چیزی شصت تا سیه به ۴۰ کرسی در اختیار داشته باشند. اگر چه ممکن است گفته شود که خیر با این سیستم انتخاباتی هیچ دلیلی برای این مطلب وجود ندارد چرا که ممکن است در شهری رقیب شما با یک رای هم از شما جلوتر باشد و به مجلس برود در حالی که آرا شما در آن شهر دیگر هیچ حقی را از نظر کرسی نمایندگی دارا نیست. که البته در مقابل ما می‌گوئیم حق شماست ولی توجه کنید که سیستم انتخاباتی غربی اینجا حق را ناحق کرده، و الا اگر کرسی‌ها را به نسبت کمیت هر نیرو در کشور تقسیم می‌کردند منصفانه و عادلانه‌تر بود. وانگهی مگر قرار نبود که شما الگوهای غریبی را مورد تقلید قرار ندهید؟

حالا از همدی اینها که بگردیم خطاب به نمایندگان مجلس می‌خواهیم بگوئیم که شما باید توجه داشته باشید که عدم تعادل ملی و برابری مجلس و این‌که فی‌المثل نخواهند بگذارند حتی یک وکیل، وابسته به مجاهدین باشد، دارای چه عواقب سیاسی استعادلی است.

و مگر نه این است که تعادل و عدالت در جوهر خود قرار گرفتند امور و اشیا" در جای برحق خودشان است؟ بنابراین بازهم می‌پرسیم آیا کسانی که حتی برای حضور یک نماینده از مجاهدین در مجلس چوب لای چرخ بگذارند تضعیف کنندگان واقعی مجلس نیستند؟

و آیا خود اینها نیستند که عمداً می‌خواهند مرکز حل و فصل قضایا در خیابان و نه در مجلس باشد؟

بگذارید صریح‌تر بگوئیم اگر چه کرسی‌ها به میزان آراشان حق ما بوده هست، اگر چه حضور وکیل مسجد سلیمان در مجلس حق اکثریت مردم مسجد سلیمان و ما بوده و هست، لکن هرگز به گذاشتن حقان عادت نداشته‌ایم. و به خصوص از جنبه‌ی نداشتن همین یک نماینده نیز در مجلس چه شما ما را سبک‌اتر و کم‌مسئولیت‌تر هم بسازد. لذا آنچه را گفتیم فقط و فقط و اساساً من باب نخستین آزمایش است و ابتدای مجلس است و نمایندگانی که از حداقل بیش سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار باشند این را خوب درک می‌کنند چه رسد به آنها که آفتاب‌ترند.

آری تاریخ و اجتماع چه مخالفین مجاهدین و چه حتی خود مجاهدین بخواهند و نخواهند سیر اساساً "جبری خود را بر حسب خواست و مشیت کمال‌طلبانه‌ی خدائی طی خواهد نمود.

و مگر نه این است که تعادل و عدالت در جوهر خود قرار گرفتند امور و اشیا" در جای برحق خودشان است؟ بنابراین بازهم می‌پرسیم آیا کسانی که حتی برای حضور یک نماینده از مجاهدین در مجلس چوب لای چرخ بگذارند تضعیف کنندگان واقعی مجلس نیستند؟

و آیا خود اینها نیستند که عمداً می‌خواهند مرکز حل و فصل قضایا در خیابان و نه در مجلس باشد؟

بگذارید صریح‌تر بگوئیم اگر چه کرسی‌ها به میزان آراشان حق ما بوده هست، اگر چه حضور وکیل مسجد سلیمان در مجلس حق اکثریت مردم مسجد سلیمان و ما بوده و هست، لکن هرگز به گذاشتن حقان عادت نداشته‌ایم. و به خصوص از جنبه‌ی نداشتن همین یک نماینده نیز در مجلس چه شما ما را سبک‌اتر و کم‌مسئولیت‌تر هم بسازد. لذا آنچه را گفتیم فقط و فقط و اساساً من باب نخستین آزمایش است و ابتدای مجلس است و نمایندگانی که از حداقل بیش سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار باشند این را خوب درک می‌کنند چه رسد به آنها که آفتاب‌ترند.

آری تاریخ و اجتماع چه مخالفین مجاهدین و چه حتی خود مجاهدین بخواهند و نخواهند سیر اساساً "جبری خود را بر حسب خواست و مشیت کمال‌طلبانه‌ی خدائی طی خواهد نمود.

شرح کش و قوس‌ها و به خصوص اشکال‌تراشی‌های مفرضانه‌ی برخی مسئولین محلی در این مختصر نمی‌گنجد و ما هم فعلاً با این آقایان و محرکان اصلیشان کاری نداریم. از آنها جز این هم انتظار نبوده و نیست و نخواهد بود. مابیت همین است که هست و جز در جریان یک مبارزه‌ی عادلانه‌ی انقلابی (که اکنون اساساً بعد سیاسی و افتخارگانه دارد) غلاعی ندارد. اما روی سخن با نمایندگان مجلس است که اکنون به دوری در مورد حضور یا عدم حضور برادر ما در

"السالوادور" آتشفشان جنبش مسلحانه‌ی امریکای لاتین

السالوادور انجام گرفت. تسانی عمق بافتگی بیومند انقلابیون با توده‌های مردم است: در این شهر ۵۰ چریک ضمن ایجاد راه‌بندان در خیابانها، از مردم شهر دعوت به راهپیمایی علیه رژیم حاکم کرده و سپس در ادامه‌ی آن، رئیس پلیس و یک سرمایه‌دار را که مورد نفرت مردم بودند به دادگاه حلق کشاندند و با صدور رای مردم، اقدام به اعدام انقلابی آن دو نمودند.

مطابق اخباری که می‌رسد در ماههای اخیر تعداد رحمتکسانی که مزارع، کارخانه‌ها و ساختمانهای دولتی را در السالوادور به اشغال

خود درآورده‌اند رو به فزونی گذاشته است. در حال حاضر "امنیت" سرمایه‌داری از تمامی جناحهای ضد- خلقی، سلب شده است و بی‌شاپیش آن، سفرای کشورهای امپریالیستی مورد "خطر" قرار گرفته‌اند، زیرا اغلب نوسط چریکها در ازای آزادی- سازی همزمانشان، به گروگان گرفته می‌شوند. اشغال ایستگاههای رادیویی برای یخس پیامهای رادیویی از قبل آماده‌شده‌ی انقلابیون، از دیگر شیوه‌های نظامی و سیاسی است که به کار می‌رود. در مقابل نیز رژیم حاکم هواداران گروههای رادیکال بوده و به صرب کلوله از پای درآمده‌بودند.

مطبوعات در بیان مطالب آزادی و هم احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی - صنفی مگر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نمایند. و علیهذا دادگاه شرع به‌شهر بایستی توضیح بدهد که بر حسب کدام مجوز قانونی به مجازات هواداران ما و سلب صلاحیت ثقلی و سیاسی آن‌ها اقدام کرده است.

را بیا - مطابق سنن سیاسی تمام جهان جرائم سیاسی حتی به فرض اثبات، تشکوهی بدنی در پی ندارد. و الا باز هم ست ضداسلامی و ضد انقلابی شلاق همچون گذشته احیا خواهدگردید.

اگر چه بسیار که برادرمان در جامعه‌ی تشکجه اعلام نمود که "ما از زمان طاغوت سابقه‌ی تشکجه شدن داریم ولی اعتراض ما به خاطر این است که داریم انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند" با این همه مجاهدین خلق ایران خطاب به تمام مقامات تجویز کننده‌ی شلاق در کشور اعلام می‌کنند که از عواقب راهی که گذشتگان به مدد شلاق پیبومدی، بپرهیزید!

می‌تردید در دفا ع از آرمان انقلابی توحیدی، پیکر هر مجاهد خلق همچون گذشته برای انواع تشکجه و شلاق آماده است. لیکن باز هم در مسیر اعتراضات مستمر انقلابی‌مان به نقض حریم اسلام و انقلاب، تکرار می‌کنیم که: "اعتراض ما به خاطر این است که داریم انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند."

وسیع‌المذین طلوع‌های انقلابیون

مجاهدین خلق ایران ۱۷/ خرداد/ ۵۹

مجلس طلبیده شده‌اند.

بله این نخستین آزمایش است. ساله این است که آیا عداوی با این روش‌ها و تقلبات انتخاباتی می‌خواهند کل و اساس مشروعی مردمی مجلس را زیر علامت سوال ببرند؟ به عبارت دیگر آیا جز این است که بی‌احسانی‌هایی از این قبیل فی‌الواقع و در باطن امر به شمول و حامیت و فراگیری مجلس صربه می‌زند آرای به راستی ایجاب است که معلوم می‌شود که علیرغم شعارها و فریادهای صوری و زبانی مبتنی بر حمایت از مجلس چه‌کسانی و چه دست‌هایی از اساس به تضعیف آن کمر بستند.

بگذارید همین سالکد مجاهدین و مجلس را کمی بیشتر بشکافیم. مطابق ارقام و اعداد اعلام شده از طرف وزارت کشور در نخستین مرحله‌ی انتخابات مجلس شورای ملی در اسفندماه گذشته مجاهدین بازهم علیرغم همه‌ی تقلباتی که علیه آنها صورت گرفت، علیرغم این‌که در فرجه‌ی بسیار کمی نفاذ کنکورکامندید باقی‌ماندند و علیرغم این‌که در آرا ریخته شده در صندوق‌های کشور را به خود اختصاص دادند.

یعنی که اگر منصفانه بخواهیم حد و حدود هر نیروی سیاسی را در مجلس (که با پستی آئینه‌ی ملت باشد) مشخص کنیم مجاهدین باید چیزی شصت تا سیه به ۴۰ کرسی در اختیار داشته باشند. اگر چه ممکن است گفته شود که خیر با این سیستم انتخاباتی هیچ دلیلی برای این مطلب وجود ندارد چرا که ممکن است در شهری رقیب شما با یک رای هم از شما جلوتر باشد و به مجلس برود در حالی که آرا شما در آن شهر دیگر هیچ حقی را از نظر کرسی نمایندگی دارا نیست. که البته در مقابل ما می‌گوئیم حق شماست ولی توجه کنید که سیستم انتخاباتی غربی اینجا حق را ناحق کرده، و الا اگر کرسی‌ها را به نسبت کمیت هر نیرو در کشور تقسیم می‌کردند منصفانه و عادلانه‌تر بود. وانگهی مگر قرار نبود که شما الگوهای غریبی را مورد تقلید قرار ندهید؟

حالا از همدی اینها که بگردیم خطاب به نمایندگان مجلس می‌خواهیم بگوئیم که شما باید توجه داشته باشید که عدم تعادل ملی و برابری مجلس و این‌که فی‌المثل نخواهند بگذارند حتی یک وکیل، وابسته به مجاهدین باشد، دارای چه عواقب سیاسی استعادلی است.

و مگر نه این است که تعادل و عدالت در جوهر خود قرار گرفتند امور و اشیا" در جای برحق خودشان است؟ بنابراین بازهم می‌پرسیم آیا کسانی که حتی برای حضور یک نماینده از مجاهدین در مجلس چوب لای چرخ بگذارند تضعیف کنندگان واقعی مجلس نیستند؟

و آیا خود اینها نیستند که عمداً می‌خواهند مرکز حل و فصل قضایا در خیابان و نه در مجلس باشد؟

بگذارید صریح‌تر بگوئیم اگر چه کرسی‌ها به میزان آراشان حق ما بوده هست، اگر چه حضور وکیل مسجد سلیمان در مجلس حق اکثریت مردم مسجد سلیمان و ما بوده و هست، لکن هرگز به گذاشتن حقان عادت نداشته‌ایم. و به خصوص از جنبه‌ی نداشتن همین یک نماینده نیز در مجلس چه شما ما را سبک‌اتر و کم‌مسئولیت‌تر هم بسازد. لذا آنچه را گفتیم فقط و فقط و اساساً من باب نخستین آزمایش است و ابتدای مجلس است و نمایندگانی که از حداقل بیش سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار باشند این را خوب درک می‌کنند چه رسد به آنها که آفتاب‌ترند.

آری تاریخ و اجتماع چه مخالفین مجاهدین و چه حتی خود مجاهدین بخواهند و نخواهند سیر اساساً "جبری خود را بر حسب خواست و مشیت کمال‌طلبانه‌ی خدائی طی خواهد نمود.

شرح کش و قوس‌ها و به خصوص اشکال‌تراشی‌های مفرضانه‌ی برخی مسئولین محلی در این مختصر نمی‌گنجد و ما هم فعلاً با این آقایان و محرکان اصلیشان کاری نداریم. از آنها جز این هم انتظار نبوده و نیست و نخواهد بود. مابیت همین است که هست و جز در جریان یک مبارزه‌ی عادلانه‌ی انقلابی (که اکنون اساساً بعد سیاسی و افتخارگانه دارد) غلاعی ندارد. اما روی سخن با نمایندگان مجلس است که اکنون به دوری در مورد حضور یا عدم حضور برادر ما در

مجلس طلبیده شده‌اند.

بله این نخستین آزمایش است. ساله این است که آیا عداوی با این روش‌ها و تقلبات انتخاباتی می‌خواهند کل و اساس مشروعی مردمی مجلس را زیر علامت سوال ببرند؟ به عبارت دیگر آیا جز این است که بی‌احسانی‌هایی از این قبیل فی‌الواقع و در باطن امر به شمول و حامیت و فراگیری مجلس صربه می‌زند آرای به راستی ایجاب است که معلوم می‌شود که علیرغم شعارها و فریادهای صوری و زبانی مبتنی بر حمایت از مجلس چه‌کسانی و چه دست‌هایی از اساس به تضعیف آن کمر بستند.

بگذارید همین سالکد مجاهدین و مجلس را کمی بیشتر بشکافیم. مطابق ارقام و اعداد اعلام شده از طرف وزارت کشور در نخستین مرحله‌ی انتخابات مجلس شورای ملی در اسفندماه گذشته مجاهدین بازهم علیرغم همه‌ی تقلباتی که علیه آنها صورت گرفت، علیرغم این‌که در فرجه‌ی بسیار کمی نفاذ کنکورکامندید باقی‌ماندند و علیرغم این‌که در آرا ریخته شده در صندوق‌های کشور را به خود اختصاص دادند.

یعنی که اگر منصفانه بخواهیم حد و حدود هر نیروی سیاسی را در مجلس (که با پستی آئینه‌ی ملت باشد) مشخص کنیم مجاهدین باید چیزی شصت تا سیه به ۴۰ کرسی در اختیار داشته باشند. اگر چه ممکن است گفته شود که خیر با این سیستم انتخاباتی هیچ دلیلی برای این مطلب وجود ندارد چرا که ممکن است در شهری رقیب شما با یک رای هم از شما جلوتر باشد و به مجلس برود در حالی که آرا شما در آن شهر دیگر هیچ حقی را از نظر کرسی نمایندگی دارا نیست. که البته در مقابل ما می‌گوئیم حق شماست ولی توجه کنید که سیستم انتخاباتی غربی اینجا حق را ناحق کرده، و الا اگر کرسی‌ها را به نسبت کمیت هر نیرو در کشور تقسیم می‌کردند منصفانه و عادلانه‌تر بود. وانگهی مگر قرار نبود که شما الگوهای غریبی را مورد تقلید قرار ندهید؟

حالا از همدی اینها که بگردیم خطاب به نمایندگان مجلس می‌خواهیم بگوئیم که شما باید توجه داشته باشید که عدم تعادل ملی و برابری مجلس و این‌که فی‌المثل نخواهند بگذارند حتی یک وکیل، وابسته به مجاهدین باشد، دارای چه عواقب سیاسی استعادلی است.

و مگر نه این است که تعادل و عدالت در جوهر خود قرار گرفتند امور و اشیا" در جای برحق خودشان است؟ بنابراین بازهم می‌پرسیم آیا کسانی که حتی برای حضور یک نماینده از مجاهدین در مجلس چوب لای چرخ بگذارند تضعیف کنندگان واقعی مجلس نیستند؟

و آیا خود اینها نیستند که عمداً می‌خواهند مرکز حل و فصل قضایا در خیابان و نه در مجلس باشد؟

بگذارید صریح‌تر بگوئیم اگر چه کرسی‌ها به میزان آراشان حق ما بوده هست، اگر چه حضور وکیل مسجد سلیمان در مجلس حق اکثریت مردم مسجد سلیمان و ما بوده و هست، لکن هرگز به گذاشتن حقان عادت نداشته‌ایم. و به خصوص از جنبه‌ی نداشتن همین یک نماینده نیز در مجلس چه شما ما را سبک‌اتر و کم‌مسئولیت‌تر هم بسازد. لذا آنچه را گفتیم فقط و فقط و اساساً من باب نخستین آزمایش است و ابتدای مجلس است و نمایندگانی که از حداقل بیش سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار باشند این را خوب درک می‌کنند چه رسد به آنها که آفتاب‌ترند.

آری تاریخ و اجتماع چه مخالفین مجاهدین و چه حتی خود مجاهدین بخواهند و نخواهند سیر اساساً "جبری خود را بر حسب خواست و مشیت کمال‌طلبانه‌ی خدائی طی خواهد نمود.

شرح کش و قوس‌ها و به خصوص اشکال‌تراشی‌های مفرضانه‌ی برخی مسئولین محلی در این مختصر نمی‌گنجد و ما هم فعلاً با این آقایان و محرکان اصلیشان کاری نداریم. از آنها جز این هم انتظار نبوده و نیست و نخواهد بود. مابیت همین است که هست و جز در جریان یک مبارزه‌ی عادلانه‌ی انقلابی (که اکنون اساساً بعد سیاسی و افتخارگانه دارد) غلاعی ندارد. اما روی سخن با نمایندگان مجلس است که اکنون به دوری در مورد حضور یا عدم حضور برادر ما در

کنفرانس بررسی مداخلات ...

بقیه از صفحه اول

در همین اواخر گور دستجمعی زندانیانی که زیر شکنجه‌ی جلدان رژیم حاکم شهید شده‌اند کشف شد. نزور شخصیت‌های بانفوذ سیاسی و مذهبی، مانند ترور "اسفرومرو" که از جنبش خلق حمایت می‌کرد، از این جمله‌اند. تعداد شهدائی که انقلاب خوین السالوادور، به طرق مرعوز، از هواداران انقلاب می‌دهد، هر روز رو به افزایش است. در یک مورد، احصاد یازده دهقان جوان در نزدیکی یک جاده در شرق "سان- سالوادور، در ملاقاتی که چند ماه پیش با رهبران سازمان مجاهدین داشتند، این نکته را خاطرنشان کردند که ارتش در طول چند سال اخیر ۴۰۰ نفر از افراد زنده و مبارز آنها را کشته است. ادامه دارد.

مجلس طلبیده شده‌اند.

بله این نخستین آزمایش است. ساله این است که آیا عداوی با این روش‌ها و تقلبات انتخاباتی می‌خواهند کل و اساس مشروعی مردمی مجلس را زیر علامت سوال ببرند؟ به عبارت دیگر آیا جز این است که بی‌احسانی‌هایی از این قبیل فی‌الواقع و در باطن امر به شمول و حامیت و فراگیری مجلس صربه می‌زند آرای به راستی ایجاب است که معلوم می‌شود که علیرغم شعارها و فریادهای صوری و زبانی مبتنی بر حمایت از مجلس چه‌کسانی و چه دست‌هایی از اساس به تضعیف آن کمر بستند.

بگذارید همین سالکد مجاهدین و مجلس را کمی بیشتر بشکافیم. مطابق ارقام و اعداد اعلام شده از طرف وزارت کشور در نخستین مرحله‌ی انتخابات مجلس شورای ملی در اسفندماه گذشته مجاهدین بازهم علیرغم همه‌ی تقلباتی که علیه آنها صورت گرفت، علیرغم این‌که در فرجه‌ی بسیار کمی نفاذ کنکورکامندید باقی‌ماندند و علیرغم این‌که در آرا ریخته شده در صندوق‌های کشور را به خود اختصاص دادند.

یعنی که اگر منصفانه بخواهیم حد و حدود هر نیروی سیاسی را در مجلس (که با پستی آئینه‌ی ملت باشد) مشخص کنیم مجاهدین باید چیزی شصت تا سیه به ۴۰ کرسی در اختیار داشته باشند. اگر چه ممکن است گفته شود که خیر با این سیستم انتخاباتی هیچ دلیلی برای این مطلب وجود ندارد چرا که ممکن است در شهری رقیب شما با یک رای هم از شما جلوتر باشد و به مجلس برود در حالی که آرا شما در آن شهر دیگر هیچ حقی را از نظر کرسی نمایندگی دارا نیست. که البته در مقابل ما می‌گوئیم حق شماست ولی توجه کنید که سیستم انتخاباتی غربی اینجا حق را ناحق کرده، و الا اگر کرسی‌ها را به نسبت کمیت هر نیرو در کشور تقسیم می‌کردند منصفانه و عادلانه‌تر بود. وانگهی مگر قرار نبود که شما الگوهای غریبی را مورد تقلید قرار ندهید؟

حالا از همدی اینها که بگردیم خطاب به نمایندگان مجلس می‌خواهیم بگوئیم که شما باید توجه داشته باشید که عدم تعادل ملی و برابری مجلس و این‌که فی‌المثل نخواهند بگذارند حتی یک وکیل، وابسته به مجاهدین باشد، دارای چه عواقب سیاسی استعادلی است.

و مگر نه این است که تعادل و عدالت در جوهر خود قرار گرفتند امور و اشیا" در جای برحق خودشان است؟ بنابراین بازهم می‌پرسیم آیا کسانی که حتی برای حضور یک نماینده از مجاهدین در مجلس چوب لای چرخ بگذارند تضعیف کنندگان واقعی مجلس نیستند؟

و آیا خود اینها نیستند که عمداً می‌خواهند مرکز حل و فصل قضایا در خیابان و نه در مجلس باشد؟

بگذارید صریح‌تر بگوئیم اگر چه کرسی‌ها به میزان آراشان حق ما بوده هست، اگر چه حضور وکیل مسجد سلیمان در مجلس حق اکثریت مردم مسجد سلیمان و ما بوده و هست، لکن هرگز به گذاشتن حقان عادت نداشته‌ایم. و به خصوص از جنبه‌ی نداشتن همین یک نماینده نیز در مجلس چه شما ما را سبک‌اتر و کم‌مسئولیت‌تر هم بسازد. لذا آنچه را گفتیم فقط و فقط و اساساً من باب نخستین آزمایش است و ابتدای مجلس است و نمایندگانی که از حداقل بیش سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار باشند این را خوب درک می‌کنند چه رسد به آنها که آفتاب‌ترند.

آری تاریخ و اجتماع چه مخالفین مجاهدین و چه حتی خود مجاهدین بخواهند و نخواهند سیر اساساً "جبری خود را بر حسب خواست و مشیت کمال‌طلبانه‌ی خدائی طی خواهد نمود.

شرح کش و قوس‌ها و به خصوص اشکال‌تراشی‌های مفرضانه‌ی برخی مسئولین محلی در این مختصر نمی‌گنجد و ما هم فعلاً با این آقایان و محرکان اصلیشان کاری نداریم. از آنها جز این هم انتظار نبوده و نیست و نخواهد بود. مابیت همین است که هست و جز در جریان یک مبارزه‌ی عادلانه‌ی انقلابی (که اکنون اساساً بعد سیاسی و افتخارگانه دارد) غلاعی ندارد. اما روی سخن با نمایندگان مجلس است که اکنون به دوری در مورد حضور یا عدم حضور برادر ما در

مجلس طلبیده شده‌اند.

بله این نخستین آزمایش است. ساله این است که آیا عداوی با این روش‌ها و تقلبات انتخاباتی می‌خواهند کل و اساس مشروعی مردمی مجلس را زیر علامت سوال ببرند؟ به عبارت دیگر آیا جز این است که بی‌احسانی‌هایی از این قبیل فی‌الواقع و در باطن امر به شمول و حامیت و فراگیری مجلس صربه می‌زند آرای به راستی ایجاب است که معلوم می‌شود که علیرغم شعارها و فریادهای صوری و زبانی مبتنی بر حمایت از مجلس چه‌کسانی و چه دست‌هایی از اساس به تضعیف آن کمر بستند.

بگذارید همین سالکد مجاهدین و مجلس را کمی بیشتر بشکافیم. مطابق ارقام و اعداد اعلام شده از طرف وزارت کشور در نخستین مرحله‌ی انتخابات مجلس شورای ملی در اسفندماه گذشته مجاهدین بازهم علیرغم همه‌ی تقلباتی که علیه آنها صورت گرفت، علیرغم این‌که در فرجه‌ی بسیار کمی نفاذ کنکورکامندید باقی‌ماندند و علیرغم این‌که در آرا ریخته شده در صندوق‌های کشور را به خود اختصاص دادند.

یعنی که اگر منصفانه بخواهیم حد و حدود هر نیروی سیاسی را در مجلس (که با پستی آئینه‌ی ملت باشد) مشخص کنیم مجاهدین باید چیزی شصت تا سیه به ۴۰ کرسی در اختیار داشته باشند. اگر چه ممکن است گفته شود که خیر با این سیستم انتخاباتی هیچ دلیلی برای این مطلب وجود ندارد چرا که ممکن است در شهری رقیب شما با یک رای هم از شما جلوتر باشد و به مجلس برود در حالی که آرا شما در آن شهر دیگر هیچ حقی را از نظر کرسی نمایندگی دارا نیست. که البته در مقابل ما می‌گوئیم حق شماست ولی توجه کنید که سیستم انتخاباتی غربی اینجا حق را ناحق کرده، و الا اگر کرسی‌ها را به نسبت کمیت هر نیرو در کشور تقسیم می‌کردند منصفانه و عادلانه‌تر بود. وانگهی مگر قرار نبود که شما الگوهای غریبی را مورد تقلید قرار ندهید؟

حالا از همدی اینها که بگردیم خطاب به نمایندگان مجلس می‌خواهیم بگوئیم که شما باید توجه داشته باشید که عدم تعادل ملی و برابری مجلس و این‌که فی‌المثل نخواهند بگذارند حتی یک وکیل، وابسته به مجاهدین باشد، دارای چه عواقب سیاسی استعادلی است.

و مگر نه این است که تعادل و عدالت در جوهر خود قرار گرفتند امور و اشیا" در جای برحق خودشان است؟ بنابراین بازهم می‌پرسیم آیا کسانی که حتی برای حضور یک نماینده از مجاهدین در مجلس چوب لای چرخ بگذارند تضعیف کنندگان واقعی مجلس نیستند؟

و آیا خود اینها نیستند که عمداً می‌خواهند مرکز حل و فصل قضایا در خیابان و نه در مجلس باشد؟

بگذارید صریح‌تر بگوئیم اگر چه کرسی‌ها به میزان آراشان حق ما بوده هست، اگر چه حضور وکیل مسجد سلیمان در مجلس حق اکثریت مردم مسجد سلیمان و ما بوده و هست، لکن هرگز به گذاشتن حقان عادت نداشته‌ایم. و به خصوص از جنبه‌ی نداشتن همین یک نماینده نیز در مجلس چه شما ما را سبک‌اتر و کم‌مسئولیت‌تر هم بسازد. لذا آنچه را گفتیم فقط و فقط و اساساً من باب نخستین آزمایش است و ابتدای مجلس است و نمایندگانی که از حداقل بیش سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار باشند این را خوب درک می‌کنند چه رسد به آنها که آفتاب‌ترند.

آری تاریخ و اجتماع چه مخالفین مجاهدین و چه حتی خود مجاهدین بخواهند و نخواهند سیر اساساً "جبری خود را بر حسب خواست و مشیت کمال‌طلبانه‌ی خدائی طی خواهد نمود.

شرح کش و قوس‌ها و به خصوص اشکال‌تراشی‌های مفرضانه‌ی برخی مسئولین محلی در این مختصر نمی‌گنجد و ما هم فعلاً با این آقایان و محرکان اصلیشان کاری نداریم. از آنها جز این هم انتظار نبوده و نیست و نخواهد بود. مابیت همین است که هست و جز در جریان یک مبارزه‌ی عادلانه‌ی انقلابی (که اکنون اساساً بعد سیاسی و افتخارگانه دارد) غلاعی ندارد. اما روی سخن با نمایندگان مجلس است که اکنون به دوری در مورد حضور یا عدم حضور برادر ما در

مجلس طلبیده شده‌اند.

بله این نخستین آزمایش است. ساله این است که آیا عداوی با این روش‌ها و تقلبات انتخاباتی می‌خواهند کل و اساس مشروعی مردمی مجلس را زیر علامت سوال ببرند؟ به عبارت دیگر آیا جز این است که بی‌احسانی‌هایی از این قبیل فی‌الواقع و در باطن امر به شمول و حامیت و فراگیری مجلس صربه می‌زند آرای به راستی ایجاب است که معلوم می‌شود که علیرغم شعارها و فریادهای صوری و زبانی مبتنی بر حمایت از مجلس چه‌کسانی و چه دست‌هایی از اساس به تضعیف آن کمر بستند.

بگذارید همین سالکد مجاهدین و مجلس را کمی بیشتر بشکافیم. مطابق ارقام و اعداد اعلام شده از طرف وزارت کشور در نخستین مرحله‌ی انتخابات مجلس شورای ملی در اسفندماه گذشته مجاهدین بازهم علیرغم همه‌ی تقلباتی که علیه آنها صورت گرفت، علیرغم این‌که در فرجه‌ی بسیار کمی نفاذ کنکورکامندید باقی‌ماندند و علیرغم این‌که در آرا ریخته شده در صندوق‌های کشور را به خود اختصاص دادند.

یعنی که اگر منصفانه بخواهیم حد و حدود هر نیروی سیاسی را در مجلس (که با پستی آئینه‌ی ملت باشد) مشخص کنیم مجاهدین باید چیزی شصت تا سیه به ۴۰ کرسی در اختیار داشته باشند. اگر چه ممکن است گفته شود که خیر با این سیستم انتخاباتی هیچ دلیلی برای این مطلب وجود ندارد چرا که ممکن است در شهری رقیب شما با یک رای هم از شما جلوتر باشد و به مجلس برود در حالی که آرا شما در آن شهر دیگر هیچ حقی را از نظر کرسی نمایندگی دارا نیست. که البته در مقابل ما می‌گوئیم حق شماست ولی توجه کنید که سیستم انتخاباتی غربی اینجا حق را ناحق کرده، و الا اگر کرسی‌ها را به نسبت کمیت هر نیرو در کشور تقسیم می‌کردند منصفانه و عادلانه‌تر بود. وانگهی مگر قرار نبود که شما الگوهای غریبی را مورد تقلید قرار ندهید؟

حالا از همدی اینها که بگردیم خطاب به نمایندگان مجلس می‌خواهیم بگوئیم که شما باید توجه داشته باشید که عدم تعادل ملی و برابری مجلس و این‌که فی‌المثل نخواهند بگذارند حتی یک وکیل، وابسته به مجاهدین باشد، دارای چه عواقب سیاسی استعادلی است.

و مگر نه این است که تعادل و عدالت در جوهر خود قرار گرفتند امور و اشیا" در جای برحق خودشان است؟ بنابراین بازهم می‌پرسیم آیا کسانی که حتی برای حضور یک نماینده از مجاهدین در مجلس چوب لای چرخ بگذارند تضعیف کنندگان واقعی مجلس نیستند؟

و آیا خود اینها نیستند که عمداً می‌خواهند مرکز حل و فصل قضایا در خیابان و نه در مجلس باشد؟

بگذارید صریح‌تر بگوئیم اگر چه کرسی‌ها به میزان آراشان حق ما بوده هست، اگر چه حضور وکیل مسجد سلیمان در مجلس حق اکثریت مردم مسجد سلیمان و ما بوده و هست، لکن هرگز به گذاشتن حقان عادت نداشته‌ایم. و به خصوص از جنبه‌ی نداشتن همین یک نماینده نیز در مجلس چه شما ما را سبک‌اتر و کم‌مسئولیت‌تر هم بسازد. لذا آنچه را گفتیم فقط و فقط و اساساً من باب نخستین آزمایش است و ابتدای مجلس است و نمایندگانی که از حداقل بیش سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار باشند این را خوب درک می‌کنند چه رسد به آنها که آفتاب‌ترند.

آری تاریخ و اجتماع چه مخالفین مجاهدین و چه حتی خود مجاهدین بخواهند و نخواهند سیر اساساً "جبری خود را بر حسب خواست و مشیت کمال‌طلبانه‌ی خدائی طی خواهد نمود.

لیبرالیسم در جامعه ما

لیبرالیسم " یک جریان سیاسی - اجتماعی است که با نگاه طبقاتی آن بورژوازی متوسط رو به وابستگی می باشد. این جریان چه به لحاظ طبقاتی و چه به لحاظ سیاسی با بورژوازی وابسته تفاوت‌هایی دارد از جمله این که بر خلاف بورژوازی وابسته، "لیبرالیسم" بروسی وابستگی را تکمیل نکرده و بدین لحاظ هنوز در مرحله گذار از جبهه‌ی خلق به جبهه‌ی ضد خلق می باشد. از طرف دیگر در رابطه با همین دوره‌ی گذار - که البته چندین دوامی نخواهد داشت - چه به دلیل ضعف‌های درونی و جا نیفتادن یک سیستم کاملاً وابسته و چه در رابطه با نه مانده‌ی عناصر نیمه ملی که احتمالاً در این جریان وجود دارند و به بالاخره به خاطر خصمی به اصطلاح لیبرالی آن، سرکوب قاطع و نهائی نیروهای انقلابی توسط رژیم می کند، با توجه به تأخیر می - اند ولی در هر صورت ماهیت و عملکردهای ارتجاعی "لیبرالیسم" به قوت خود باقی است و به همین دلیل هیچ چشم‌اندازی جز وابستگی هرچه بیشتر و سرکوب کامل نه دامن امپریالیسم ندارد؛ به خصوص که مسائل حاد و فوری جامعه ما در زمینه‌های مختلف، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی از یکطرف و عدم انکاف لیبرالیسم به خلق و سنجش عدم سنجش مردم از طرف دیگر این جریان را وادار می کند که برای حل مسائل سرین دست به دامن امپریالیسم شود. آنگاه دیری نخواهد پایید که سیل قراردادهای سرمایه - گذاری‌ها، همراه با انبوهی اسلحه و مستشاران رنگارنگ امپریالیست‌ها سرازیر خواهند شد. در مورد لیبرالیسم این نکته را نیز بایستی خاطرنشان کنیم که به دلیل قدرت سیستم سازی‌اش چه به لحاظ سیاسی و چه در زمینه اقتصادی و کراسی و چه در زمینه فرهنگی برای نظامی، یک تهدید استراتژیک برای انقلاب ضد امپریالیستی ما محسوب می شود. البته اگر آمادگی روزافزون شرایط عینی و ذهنی انقلاب را در بررسی‌های خود دخالت ندهیم، طبیعتاً تسلط درازمدت لیبرالیسم را عملاً غیر ممکن خواهیم یافت. چرا که شدت و اوجگیری تضادهای اجتماعی از یکسو و رشد روزافزون نیروهای انقلابی از سوی دیگر، راه حل‌های سرمایه‌داری یا نیمه سرمایه‌داری را بطور اجتناب‌ناپذیر مستفی نموده و تنها راه حل ضد استعماری بوحیدی (و به طریق اولی و به طور مقدم ضد امپریالیستی) را آهم با حضور نیروهای انقلابی، به عنوان تنها پاسخ طبیعی و ممکن برای سایل جامعه ما، باقی می گذارد.

ارتجاع به مفهوم خاص آن در این مرحله

همانطور که می‌دانید، ما در نوشته‌ها و موضعگیری‌های خود "لیبرالیسم" را با وجود جنبه‌های ارتجاعی‌ای که دارد با همان عنوان لیبرالیسم (یا جناح لیبرال یا سازشکار) مطرح می‌کنیم و اصطلاح "ارتجاع" را در مورد یک جریان مشخص دیگری بکار می‌بریم. اکنون این سوال مطرح می‌شود که "ارتجاع" مورد اشاره ما چه جریانی است و چه خصوصاتی دارد؟ "ارتجاع" به مفهوم خاص آن در این شرایط، یک جریان سیاسی - اجتماعی است که با نگاه طبقاتی آن اساساً خرده بورژوازی سنتی (متناهی) به فتودالیزم) بوده و به لحاظ سیاسی هم دارای بیشترین و شدیدترین خصائص ارتجاعی است (البته وضعیت ارتجاع مطلق یعنی همان جبهه‌ی ضد خلق که امپریالیسم و آبادی داخلی‌اش باشدرا قبلاً تشریح

کردیم). ارتجاع که مناسبات اقتصادی - اجتماعی و شیوه تولید خرده - بورژوازی سنتی بسیار عقب مانده و سوسیده و فاقد هرگونه پویایی و رشدیابندگی است، حتی در مقایسه با بورژوازی لیبرال هم ارتجاعی‌تر است و از این روست که قدرت سیستم‌سازی و بی‌ریزی یک نظام اجتماعی قابل دوامی را ندارد، چرا که اگر فرضاً بورژوازی لیبرال بتواند در یک چشم‌انداز کوتاه به میزان محدودی رشد تولید جامعه را تأمین کند، خرده‌بورژوازی سنتی چنین توانی را هم ندارد. البته یادآوری می‌کنیم که بورژوازی لیبرال هم از آنجا که در گذر وابستگی حرکت خواهد کرد، حواص ناخواه با بن‌بست مواجه خواهد شد.

با توجه به دلایل فوق‌الذکر، "ارتجاع" هیچ آینده امیدبخشی ندارد. هر حرکت واقف انقلابی و ترقیخواهانه، رنگ حظری است برای موجودیت آن، و از این روست که در صحنه سیاسی بیشترین رشدیدترین عملکردهای ارتجاعی را دارد. این جریان در عین حال با لیبرالها هم در تضاد است، اما نه از موضع انقلابی و عمیقاً ضد امپریالیستی، بلکه اساساً در رابطه با عقب‌ماندگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی‌اش. به عبارت دیگر از آنجا که تکامل تاریخ، دوران حیات ارتجاع کمنوی را پشت سر گذاشته و به همین دلیل حتی لیبرالها سانس بیشتری برای "بفا" دارند؛ "ارتجاع" تلاش می‌کند که لیبرالها را هم در "مهمیز" خود داشته باشد. و ایست مضمون اصلی تضادها و درگیری‌های ارتجاع با لیبرالیسم، هرچند "ارتجاع" چهره‌ی خود را در پشت دعوت‌های ضد امپریالیستی بپوشاند، البته در عین حال همواره می‌تواند با آنها همگام باشد و سهمی از قدرت را - به آنها واگذار کند. گذشته از این اقدامات سازشکارانه لیبرالها اساساً با مخالفت ارتجاع مواجه نیست. (از انصافات گرفته تا قراردادهای ...)

انحصار طلبی یکی از ویژگی‌های ارتجاع

اسیمبال تاریخی و بالفعل "ارتجاع"، خصمی "انحصار طلبی" را از اجزای جدانشدنی این جریان کرده است. زیرا به دلیل نپی بودن ارتجاع از هرگونه ترفیخواهی میدان مابور برای آن، آنقدر محدود است که قادر نیست هیچ روزنه‌ای را آزادانه برای دیگر نیروها باز گذارد. گو این که به لحاظ اجرایی، قدرت کافی برای این کار را ندارد. اما به هر حال از آنجا که دریافت سیستم موجودوجه غالب را داراست، در این مسیر از هیچ چیز فروگذار نمی‌کند، چرا که ارتجاع این واقعیت را به خوبی لمس کرده است که هر سگری را که از دست می‌دهد، دیگر برایش قابل حیران نیست. کما این که ترکیب نیروها به نسبت ۱۵ ماه قبل اساساً تغییر کرده است.

این واقعیت‌انکارناپذیر ارتجاع را بر آن می‌دارد که همه چیز را "انحصار" خودش بداند. انحصار - طلبی ارتجاع بیش از همه علیه انقلابیون بروز و ظهور دارد و به همین دلیل بیشترین نیرویش را هم صرف کوبیدن آنها می‌کند. حتی در اوج تهدیدات امپریالیستی بیشترین مسئله و مشغولیت ارتجاع تشدید تضادها و تضییقات علیه انقلابیون است، با این ویژگی که شعارهای ضد امپریالیستی که توسط ارتجاع مطرح می‌شود، اساساً در جهت سرکوب انقلابیون است: حمله به کتابفروشی‌ها، جشن - های بی‌پایان کتابسوزان، تفتیش عقاید و ضرب و جرح و کشتار به جرم داشتن یک عقیده از یازرتزین نمودهای چنین تلاشی است.

ارتجاع دشمن آزادی

به خدمت گرفتن همه‌ی تریبوی - نه‌های عمومی برای لجن پراکنی و ایجاد تفرقه و تشتت به ضرر انقلاب و انقلابیون، راه انداختن جنای و جنای‌داری در سطح بسیار گسترده (در مقایسه با دوران شاه خائن) از دیگر اقدامات انحمار و از مظاهر انحصار طلبی‌های ارتجاع است.

انتهای سیری ناپذیری در جنگ - افروزی و ایجاد کشت و کشتار علیه طبقات تحت ستم ما دارد. البته بدون شک لیبرالها هم سهم خود را دارند، اما نغمه‌ی شوم سرکوب را چه جریانی سر می‌دهد و کدام جناح آتش جنگ را هر روز مشتعل‌تری کند؟ همچنین شاهدیم که این مرتجعین هستند که با هزار بهانه‌ی به اصطلاح شرعی مانع خلق بد از فتودالها و تقسیم زمین‌ها بین دهقانان محروم می‌باشند. ... از دیدگاه کدام نیرو، دم‌زدن از برابری حقوق زن و مرد "کفر" و "زندقه" محسوب می‌شود؟ لجن مال کردن همه‌ی ارزش‌ها و معیارهای انقلابی از جمله "صدق" انقلابی، معرفی کردن انقلابیونی که سالها علیه ساواک و رژیم شاه و امریکای جنایتکار می‌جنگیده‌اند، و در مقابل، تطهیر بسیاری از ساواکی‌ها و نیز اظهار نگرانی در مورد امنیت جانی و حتی تأمین نخل و حقوق و مزایای آن! عقب افتاده‌ی آنها را اساساً چه جریانی عهددار است؟ جز ارتجاع؟ آنهم در شرایطی که امراض و نظاهرات آرام هزاران زن و

ارتجاع چیست و مرتجع کیست؟ (۶)

روستائیان تربت جام در چنگال فقر و استثمار

تکند. بجهه‌های سیرخوارس گرسنه می‌مانند. دلخوشی این به این است که زمستان‌ها بیکار نیست. روستائی دیگری برای ما در دل می‌گردد: "باور کنید بعضی از ما



مادر زحمتکش ساعیل آیدی که صبح‌ها شب در پهنه‌زار کار می‌کند

دردار از خردآباد "باور کنید بعضی از ما نان خوردن هم نداریم"

روستای "خیرآباد" در ۳ کیلومتری "تربت جام"، در کنار حاده واقع شده است. این روستا در حدود ۵۰۰ خانوار جمعیت دارد که بیش از نیمی از آنها خوش‌بخت هستند. اکثر اهالی زمستان‌ها به علت بی‌کاری آفتاب شش می‌شوند، دست کم ۵۰ خانوار نیز هیچ سرپرست و نان‌آوری ندارند.

در "خیرآباد" برای گذران زندگی همه‌ی اعضای خانواده، از کوچک و بزرگ، مجبورند کار کنند. به هر کاری هرچند طاقت‌فرسا تن دهند. آنها با "مزدوری"، زراعت کار در کوره‌پزخانه‌ها، بنایی، قالی‌بافی و پنبه جمع‌کنی، تنها می‌توانند غذای ساده و بخور و نمیزی تهیه کنند. یکی از اهالی با اشاره به برادرش می‌گفت: "این را ببینید، ناسلامتی در کارخانه پارچه‌بافی کاری کند. ۸ سال است جان می‌کند، با روزی ۳ تومان. اگر زنش قالی‌بافی

مرد بیکار و محروم ما را مورد حمله قرار می‌دهد و آنان را "ضد انقلابی" می‌خواند!! اینجاست که بایستی سوال کرد: "با خرید ساواکی‌ها و به کار گماردن بعضی از آنها را باور می‌کنیم یا شعارهای ضد امپریالیستی را؟" واقعیت اینست که ارتجاع، دشمن اصلی خود را انقلابیون می‌داند نه امریکا، والا بجای یکی از هزاران ننگین‌نامه‌ی ضد مجاهد حداقل یک گیسو می‌گردد و یا اسامی ساواکی‌ها - این جلادان سرسپرده‌ی امپریالیسم - را به مردم معرفی می‌نماید. (البته قراردادهای ... که دیگر جای خود دارد)!!

ارتجاع به مثابه‌ی جاده صاف کن امپریالیسم

با توجه به واقعیات فوق برآوردی در این باقی نمی‌ماند که ارتجاع از سقوط شاه به این طرف، به طور بالفعل و به صورت روزافزون بیشترین ضریب را بر پیکر انقلاب ما وارد کرده و می‌کند. و از این روست که ما می‌گوئیم "ارتجاع جاده صاف کن امپریالیسم است". به بیان دیگر تهدید استراتژیک لیبرالها تنها بر مبنای عملکردهای بالفعل ارتجاع موضوعیت پیدا می‌کند. والا لیبرالها، مقدسنا، و نه‌نهائی قادر نیستند سرکوب انقلاب را به بازی گرفته و راساً جای پای امپریالیسم را محکم سازند. به ویژه که شاهدیم بعد از جریان افشاکاری‌های لیبرالها

روستائیان تربت جام در چنگال فقر و استثمار

نظیر وبا تلف می‌شوند. اسهال و استفراغ هم که عادی است و کوچک و بزرگ به آن مبتلا هستند. اهالی زحمتکش اینجا، از انقلاب فقط وعده‌هایش را شنیده‌اند مراجعات و شکایت‌های مکرر آنها به مقامات مسئول نتجهای جز امروز و فردا کردن نداشته است، و بجای بر آوردن انتظاراتشان از انقلاب، همواره به صبر انقلابی توصیه شده‌اند. یکی از روستائیان می‌گفت: "مردم به تنگ آمده‌اند، آب خوردن ندارند، چند ماه است که "صبر" انقلابی! " ما را بیچاره کرده است. دولت باید بموضع مستضعفین گرسنه برسد. آنها که قبل از انقلاب می‌خوردند حالا هم می‌چاپند. و ما هنوز هم شبانه‌روز دنبال یک لقمه نان می‌دویم. اگر همه‌ی ما از جمهوری اسلامی حرف می‌زنیم، پس هم باید با هم مساوی باشیم. هر کس که رنج می‌کند و کار می‌کند، باید زندگی هم داشته باشد اقلاً یک طوری باشد، گمما از گرسنگی نمیریم، و دیگران از سیری بترکند"

زمستان گه می‌شود دامن به خدا هم نمی‌رسد

اوضاع در "اسماعیل آباد"، نیز شبیه "خیرآباد" است. زبان زحمتکش این روستا مجبورند، با مزدی خیلی کم (گاهی ۵ تا ۱۰ تومان) کار کنند. مادر زحمتکش از اهالی می‌گفت: "تا شب ۵ تا ۱۰ تومان پنبه جمع می‌کنم، گدائی هم می‌کنم مزدوری هم اگر قبول کنند می‌روم. زمستان که می‌شود، دادمان به خدا هم نمی‌رسد، کار نیست، همه به درد خودشان گرفتارند."

در خیرآباد بساط ارباب و رعیتی هنوز کاملاً برجیده نشده

در "خیرآباد" هنوز بساط ارباب و رعیتی برجیده نشده است. ارباب با غصب آب و اراضی مرغوب روستا، بیرحمانه به استثمار کشاورزان ادامه می‌دهد. کسی هم نیست جلوی او را بگیرد. در اینجا از کمترین امکانات رفاهی مانند آب، برق، بهداشت و ... خبری نیست. هر ساله عمده‌ای از روستائیان به ویژه کودکان با امراض

بیش از پیش تضعیف شدند، در حالی که ارتجاع در سایه قدرت سلطانی مانع گسترش افشاکاری‌ها در مورد خودش شده و گفهی خود را در بافت سیستم سنگین‌تر هم کرد. بدیهی است از آنجا که "درد" اصلی مرتجعین، نه لیبرالها، بلکه حضور و رشد انقلابیون است. دیدیم که در اوج درگیری‌تان با لیبرالها سهم جناح احیر مطلقاً از بین نرفت. به طریق اولی در آینده ارتجاع نیاز بیشتری به لیبرالها پیدا خواهد کرد و این به دلیل وجود تضادهای جوتان اجتماعی از یکسو و افلاسی و بوسیدگی ارتجاع از سوی دیگر است. البته عنصر ماهوی ارتجاع یعنی ضدیت هیستریک علیه انقلابیون، عامل تعیین‌کننده‌ی در جهت‌گیری‌های آنست.

ما در تحلیل‌های خود، در مقاطع مختلف نقش هر یک از این دو جریان (ارتجاع و لیبرالیسم) را مشخص کرده و موضعگیری‌های متناسب آن را اتخاذ نمودیم. و اکنون اصالت این موضعگیری‌ها در من واقعیات جامعه‌ی ما بیش از پیش اثبات می‌شود. با وجود این، بودند جریان‌هایی که نمی‌خواستند نامی توانستند این مساله را بپذیرند. البته پذیرش واقعی آن نیز عملاً نهائی زیادی را طلب می‌کرد. بهانه‌ی کدر توان بسیاری بودند (به سلسله طلرات مجاهد "در باره" انعقادات سربری کار" مراجعه شود).

دولت در ۸ ماه گذشته حتی زحمتکش‌ان روستایی را دلسرد کرده

اینها گوشای از رنج و استثمار و حسیانهای است که بر دوش روستائیان تربت و سایر کشاورزان وطن ما سنگینی می‌کند. سوالی که باقی می‌ماند اینست که راستی در این ۱۸ ماهی که از قیام شکوهمند خلق می‌گذرد، مسئولین امر چه اقدام اساسی در جهت تأمین خواسته‌های مستضعفین و روستائیان محروم کرده‌اند؟

انقلاب نورامیدی در دل تمامی افکار خلق به ویژه طبقات مستضعف ایجاد کرده. و زحمتکش‌ان انتظار دارند رسیدگی به خواسته‌های آنان و نابودی نظام استعمارگرانه‌ی رژیم شاه قبل از هر چیز توسط دولت عملی گردد. ولی بی‌توجهی‌های مسئولین تاکنون امید بسیاری از آنان را تبدیل به یاس کرده است.

به راستی مگر مستضعفین پستوانه و حامی اصلی انقلاب نبودند پس اگر خدای ناخواسته، انبوه کارگران و دهقانان در اثر بی‌توجهی به مشکلاتشان، از انقلاب دلسرد شوند، در آن صورت چه نیرویی و چه دستی انقلاب را به پیش خواهد برد، مگر انقلاب برای مستضعفین نبوده و نیست؟

مسئولین می‌گویند کاری از دستمان ساخته نیست

از دستمان ساخته نیست

